

# جزوه عربی پایه هفتم

تهیه کننده : محمد علمدار

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## جزوه ترجمه عربی هفتم

تهیه کننده : محمد علمدار

قابل توجه همکاران محترم و دانش آموزان گرامی ؛

۱\_ استفاده از این جزوه کاملاً رایگان بوده و کسی حق خرید و فروش آنرا ندارد.

۲\_ هرگونه کپی برداری بدون ذکر منبع، شرعاً و قانوناً مجاز نیست.

پاییز ۴۰۳

## ترجمه درس اول

### بخش اول

قِيَمَةُ الْعِلْمِ ( ارزش علم )

۱. الْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ.

عالم بی عمل مانند درخت بدون میوه است.

۲. حُسْنُ السُّؤَالِ يَضْفُ الْعِلْمَ.

خوب سوال پرسیدن، نیمی از علم است.

۳. مَجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ.

هم نشینی با دانشمندان عبادت است.

۴. طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ.

جستجوی علم، یک واجب دینی است.

۵. آفَةُ الْعِلْمِ النِّسيَانُ.

آفت علم، فراموشی است.

### بخش دوم

نور الکلام : روشنایی سخن

۱. نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الصَّحَّةُ وَالْأَمَانُ

دو نعمت ناشناخته هستند؛ سلامتی و امنیت

۲. رِضَا اللَّهِ فِي رِضَا الْوَالِدَيْنِ .

رضای خداوند در رضایت والدین است.

۳. أَدَبُ الْمَرْءِ، خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ

ادب انسان از طلای او ( ثروت او ) بهتر است.

۴. الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ .

روزگار دو روز است: روزی به نفع تو و روزی به ضرر تو!

## بخش سوم

كُنْزُ الْكُنُوزِ: گنج گنج ها

۱. تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً

یک ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است.

۲. عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ

دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

۳. أَلْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالْتَّقَشِّ فِي الْحَجَرِ .

علم در کودکی مانند حکاکی کردن روی سنگ است.

۴. خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا

بهترین کارها، میانه ترین آنهاست.

۵. الْجَهْلُ مَوْتُ الْأَحْيَاءِ .

نادانی ( باعث ) مرگ انسانهای زنده است.

## ترجمه درس دوم

### بخش اول

جَوَاهِرُ الْكَلَامِ: زیبایی سخن

۱. هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ .

آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟

۲. الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ.

مومن کم حرف و پرکار است.

۳. سُكُوتُ اللِّسَانِ سَلَامَةٌ الْإِنْسَانِ .

سکوت زبان ( باعث ) سلامتی انسان است.

۴. رَبُّ كَلَامٍ جَوَابُهُ السُّكُوتُ.

چه بسا سخنی که جواب آن سکوت باشد.

۵. الْوَقْتُ مِنَ الذَّهَبِ : وقت از طلاست.



## بخش دوم

كُنُوزُ الْحِكْمِ : گنج های حکمتها

۱. النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ، وَالْإِيمَانُ وَصَاحِبُهُ فِي الْجَنَّةِ .

پاکیزگی از ( نشانه های ) ایمان است و ایمان و صاحب آن در بهشت هستند.

۲. الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السَّوِّ .

۳. إِنَّ حُسْنَ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ .

تنهایی بهتر از همنشین بد است.

قطعا خوش قولی از ( نشانه های ) ایمان است.

۴. الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ .

۵. رَبِّ كَلَامِ كَالْحَسَامِ .

عجله از ( طرف ) شیطان است.

چه بسا سخنی که مانند شمشیر ( برنده ) باشد.

## بخش سوم

كَنْزُ النَّصِيحَةِ : گنج نصیحت

۱. أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ .

۲. الْخَيْرُ كَثِيرٌ وَ فَاعِلُهُ قَلِيلٌ .

بهترین مردم، سودرسانترین آنها ( نسبت ) به مردم است.

خوبی زیاد است و انجام دهنده آن کم است.

۳. الْإِنْسَانُ عَبْدُ الْإِحْسَانِ .

۴. بَلَاءُ الْإِنْسَانِ فِي لِسَانِهِ .

انسان بنده ی نیکوکاری است.

گرفتاری انسان در زبانش است.

۵. سَلَامَةُ الْعَيْشِ فِي الْمُدَارَاةِ .

سلامت زندگی در مدارا کردن است.

## بخش چهارم

### الحِكْمُ النَّافِعَةُ : حکمت های سودمند

۱. الْأَعْمَالُ بِالْيَتَاتِ .  
ارزش کارها به نیت ها است.
۲. عَلَيْكَ بِمُدَارَةِ النَّاسِ .  
تو باید با مردم مدارا کنی.
۳. حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ .  
خوش اخلاقی نیمی از دین است.
۴. الْجَنَّةُ تَحْتَ أَفْدَامِ الْأُمَّهَاتِ .  
بهشت زیر پاهای مادران است.
۵. يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ : دست خدا با جماعت است.

## بخش پنجم

### الْمَوَاعِظُ الْعَدَدِيَّةُ : پندهای عددی

۱. النظر في ثلاثة أشياء، عبادة:  
نگاه کردن به سه چیز عبادت است:  
النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَ النَّظَرُ فِي الْبُحْرِ.»  
نگاه کردن به قرآن، نگاه کردن به صورت پدر و مادر، نگاه کردن به دریا
۲. أَرْبَعَةٌ، فَلَيْلُهَا كَثِيرٌ : الْفَقْرُ وَالْوَجَعُ وَالْعَدَاوَةُ وَالتَّأْرُ.  
چهار چیز، کم آن زیاد است: فقر، درد، دشمنی و آتش ( جهنم )
۳. خَمْسَةُ أَشْيَاءَ، حَسَنَةٌ فِي النَّاسِ : الْعِلْمُ وَ الْعَدْلُ وَالسَّخَاوَةُ وَالصَّبْرُ وَ الْحَيَاءُ.  
پنج چیز در مردم نیکو است : علم، عدالت، بخشنده‌گی، صبر و پارسایی.

## ترجمه درس سوم

حوارٌ بینِ وَلَدَینِ: گفتگویی بین دو پسر

سمیر

حمید

\_\_ أَهلاً وَ سَهْلاً بِكُمْ صَبَاحَ الْخَيْرِ .

\_\_ صباح النور.

خوش آمدید، صبح بخیر

صبح بخیر

\_\_ کيف حالک؟

\_\_ أَنَا بِخَيْرٍ وَ کَيْفَ أَنْتَ؟

حالت چطور است؟

من خوبم و تو چطوری؟

\_\_ أَنَا بِخَيْرٍ؛ مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟

\_\_ أَنَا مِنْ إِيْرَانِ وَ مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟

من خوبم؛ تو اهل کجا هستی؟

من از ایران هستم و تو اهل کجا هستی؟

\_\_ أَنَا مِنَ الْعِرَاقِ هَلْ أَنْتَ مِنْ مَشْهَدَ؟

\_\_ لَا: أَنَا مِنْ مَازَنْدَرَانِ

من از عراق هستم، آیا تو از مشهد هستی؟

نه من از مازندران هستم.

\_\_ وَ أَنَا مِنَ الْبَصْرَةِ.

\_\_ مَا اسْمُكَ؟

من از بصره هستم.

اسم تو چیست؟

\_\_ اسْمِي سَمِيرٌ وَ مَا اسْمُكَ؟

\_\_ اسْمِي حَمِيد.

اسم من سمیر است و نام تو چیست؟

نام من حمید است.

\_\_ أَيْنَ أُسْرَتُكَ؟

\_\_ هُمْ جَالِسُونَ هُنَاكَ .

خانواده ات کجا هستند؟

آنها آنجا نشسته هستند؛

\_\_ ذَلِكَ أَبِي وَ تِلْكَ أُمِّي. ذَلِكَ جَدِّي وَ تِلْكَ جَدَّتِي.

او پدرم و او مادرم است، او پدر بزرگم و او مادر بزرگم است.

هتل شما کجاست؟  
-أَيْنَ فُنْدُقُكُمْ؟  
در انتهای این خیابان  
\_ في نهاية هذا الشارع.

شما چند روز در کربلا می مانید؟  
-كم يوما أتم في كربلاء؟  
۳ روز  
\_ ثلاثة أيام.

این پسر کیست؟  
-مَنْ هَذَا الْوَلَدُ؟  
او برادرم است.  
\_ هو أخي.

اسمش چیست؟  
-مَا اسْمُهُ؟  
اسم او جعفر است.  
\_ اسْمُهُ جَعْفَرٌ.

خداحافظ.  
\_ في أمان الله  
به امید دیدار، به سلامت.  
\_ إلى اللقاء. مَعَ السَّلَامَةِ.

## القرآيات

بفوانید و ترجمه کنید

۱. ما هي سَيِّدَةُ آيَاتِ الْقُرْآنِ؟  
-آيَةُ الْكُرْسِيِّ.

سرور آیات قرآن چیست؟  
\_ آيَةُ الْكُرْسِيِّ

کدام سوره به اسم یکی از فلزات است؟  
-أَيُّ سُورَةٍ بِاسْمِ أَحَدِ الْفِلِزَّاتِ؟  
\_ سوره «الحديد»  
-سُورَةُ «الْحَدِيدِ»

کدام سوره به اسم یک خانم است؟  
-مَا هِيَ السُّورَةُ الَّتِي بِاسْمِ امْرَأَةٍ؟  
\_ سوره ی مریم  
-سُورَةُ «مَرْيَمَ»



## ترجمه درس چهارم

### فی السوق: در بازار

-أَيْنَ ذَهَبْتَ يَا أُمَّ حَمِيدٍ؟

کجا رفتی ای مادر حمید؟

-ذَهَبْتُ إِلَى سُوقِ النَّجْفِ.

به بازار نجف رفتم.

-هَلْ اشْتَرَيْتِ شَيْئاً؟

آیا چیزی خریدی؟

-نَعَمْ اشْتَرَيْتُ مَلَابِسَ نِسَائِيَّةً.

بله، لباسهای زنانه خریدم.

-أُ ذَهَبْتَ وَحْدَكَ؟

آیا به تنهایی رفتی؟

- لَا ذَهَبْتُ مَعَ صَدِيقَاتِي.

نه، با دوستانم رفتم.

-كَيْفَ كَانَتْ قِيَمَةُ الْمَلَابِسِ؛ رَخِيصَةً أَمْ عَالِيَةً؟

قیمت لباسها چگونه بود؟ ارزان یا گران؟

-مِثْلَ إِيْرَانِ؛ لَا فَرْقَ؛ لَكِنْ اشْتَرَيْتُ.

مثل ایران بود، فرقی نداشت؛ ولی خریدم.

-فَلَمَّاذَا اشْتَرَيْتِ؟

پس چرا خریدی؟

-اشْتَرَيْتُ لِلْهَدِيَّةِ.

برای هدیه خریدم.

-مَاذَا اشْتَرَيْتِ؟

چه چیزی خریدی؟

-فَسْتَانَا وَ عَبَاءَةً.

پیراهن زنانه و چادر

- مَلَابِسُ جَمِيلَةٌ! فِي أَمَانِ اللَّهِ.

لباسهای زیبایی است! خداحافظ

- شُكْرًا جَزِيلًا ؛ مَعَ السَّلَامَةِ.

بسیار متشکرم، به سلامت.

أَيْنَ ذَهَبْتَ يَا أبا حَمِيدٍ؟

کجا رفتی ای پدر حمید؟

ذَهَبْتُ إِلَى سُوقِ النَّجَفِ.

به بازار نجف رفتم.

هَلْ اشْتَرَيْتَ شَيْئاً؟

آیا چیزی خریدی؟

نَعَمْ اشْتَرَيْتُ مَلَابِسَ رَجَالِيَّةً.

بله، لباسهای مردانه خریدم.

أُ ذَهَبْتَ وَحْدَكَ؟

آیا به تنهایی رفتی؟

- لَا ذَهَبْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي .

نه، با دوستانم رفتم.

كَيْفَ كَانَتْ قِيَمَةُ الْمَلَابِسِ؛ رَخِيصَةً أَمْ عَالِيَةً؟

قیمت لباسها چگونه بود؟ ارزان یا گران؟

-مِثْلَ إِيْرَانِ؛ لَا فَرْقَ؛ لَكِنْ اشْتَرَيْتُ.

مثل ایران بود، فرقی نداشت؛ ولی خریدم.

فَلَمَّاذَا اشْتَرَيْتَ؟

پس چرا خریدی؟

-اشْتَرَيْتُ لِلْهَدِيَّةِ.

برای هدیه خریدم.

-مَاذَا اشْتَرَيْتَ؟

چه چیزی خریدی؟

-قَمِيصاً وَ سِرْوَالاً

پیراهن مردانه و شلوار

- مَلَابِسُ جَمِيلَةٌ! فِي أَمَانٍ مِنَ اللَّهِ.

لباسهای زیبایی است! خداحافظ

- شُكْرًا جَزِيلاً ؛ مَعَ السَّلَامَةِ.

بسیار متشکرم، به سلامت.

## الأربعينيات

حوارات في مَسِيرَةِ الْأَرْبَعِينَ الْحُسَيْنِي: گفتگوهایی در مسیر اربعین حسینی

عِنْدَ الشَّرْطِيِّ: نزد پلیس

الشرطي: أَيْنَ جَوَازُكَ؟  
پلیس: گذرنامه ات کجاست؟

الزائر: هذا جوازي  
زائر: این گذرنامه ام است.

الشرطي: هَلْ عِنْدَكَ تَأْشِيرَةٌ؟  
الزائر: نعم، عندي.  
پلیس: آیا ویزا داری؟  
زائر: بله، دارم.

الشرطي: كَمْ يَوْمًا بَقِيَتْ هُنَا فِي الْكَاطِمِيَّةِ؟  
الزائر: يوماً واحداً.  
پلیس: چند روز اینجا در کاظمین ماندی؟  
زائر: یک روز

الشرطي: كَمْ عَدَدُكُمْ؟  
الزائر: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ زَائِراً.  
پلیس: چند نفر هستید؟  
زائر: ما ۱۲ زائر هستیم.

## ترجمه درس پنجم

### الْجُمَلَاتُ الدَّهْيِيَّةُ : جملات طلائی

لَعِبَ يَاسِرٌ مَعَ أَصْدِقَائِهِ فِي الْمَدْرَسَةِ .  
یاسر همراه دوستانش در مدرسه بازی کرد.  
رَجَعَ يَاسِرٌ إِلَى الْبَيْتِ بَعْدَ الظُّهْرِ .  
یاسر بعد از ظهر به خانه برگشت.  
هُوَ طَرَقَ بَابَ الْمَنْزِلِ .  
او در منزل را زد.  
سَمِعَتْ أُمُّهُ صَوْتَ الْبَابِ ثُمَّ دَهَبَتْ وَفَتَحَتْ الْبَابَ وَسَأَلَتْهُ :  
مادرش صدای در را شنید، سپس رفت و در را باز کرد  
و از او پرسید:

الْأُمُّ : كَيْفَ حَالُكَ ؟  
مادر: حالت چطور است؟  
الْوَلَدُ : أَنَا بِخَيْرٍ .  
پسر : من خوبم.  
الْأُمُّ : مَا وَاجِبَاتُكَ ؟  
مادر : تکالیفت چیست؟  
يَاسِرٌ : حَفِظْتُ هَذِهِ الْجُمَلَاتِ الدَّهْيِيَّةَ .  
یاسر: حفظ کردن این جملات طلائی.

إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ؛ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ .  
هرگاه فرومایگان فرمانروا شوند، انسانهای شایسته هلاک می شوند.  
مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ؛ حَصَدَ الْخُسْرَانَ ،  
هرکس دشمنی بکارد، زیان درو می کند.  
التَّجَرِبَةُ فَوْقَ الْعِلْمِ .  
تجربه بالاتر از علم است.  
خَيْرُ النَّاسِ، أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ .  
بهترین مردم، سود رسانترین آنها به مردم است.  
الْمُسْلِمُ، مَنْ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ  
مسلمان کسی است که مردم از زبانش و دستش در امان باشند.  
لِسَانُ الْمُقْصِرِ، قَصِيرٌ .  
زبان مقصر کوتاه است.

## الأربعينيات

حوارات في مَسِيرَةِ الْأَرْبَعِينَ الْحُسَيْنِي: گفتگوهای در مسیر اربعین حسینی

طريقُ كربلاء: راه كربلا

الزَّائِرُ الْعِرَاقِي - أهلاً و سهلاً بكم. زائر عراقی: خوش آمدید.

الزَّائِرُ الْإِيرَانِي - شُكْرًا جَزِيلاً. سَاعَدَكُمُ اللَّهُ! زائر ایرانی: بسیار متشکرم، خداقوت!

أَيُّ طَرِيقٍ أَقْرَبُ إِلَى كَرْبَلَاءَ؟ کدام مسیر به كربلا نزدیکتر است؟

الزَّائِرُ الْعِرَاقِي - ذَلِكَ الطَّرِيقُ أَقْرَبُ. زائر عراقی: آن مسیر نزدیکتر است.

الزَّائِرُ الْإِيرَانِي - هَلْ يَوْجَدُ مَوْكِبٌ قَرِيبٌ مِنْ هُنَا؟ زائر ایرانی: آیا موکبی نزدیک اینجا پیدا می شود؟

الزَّائِرُ الْعِرَاقِي - نَعَمْ، يَوْجَدُ. هُنَاكَ مَوْكِبٌ. زائر عراقی: بله پیدا می شود، آنجا یک موکب است.

## ترجمه درس ششم

### فی الحدود، للحضور فی مسيرة الاربعین الحسینی

در مرز، برای حضور در مسیر اربعین حسینی

الْجَدَّةُ:

ألو. السَّلَامُ عَلَیْكَ یا عَزِيزِي

الو، سلام عزیزم.

كَيْفَ مَا عَرَفْتَ جَدَّتَكَ؟!

چگونه مادربزرگت را شناختی؟

محسن

عَلَيْكَ السَّلَامُ. مَنْ أَنْتِ؟

سلام، تو چه کسی هستی؟

عَفْوًا مَا عَرَفْتُ صَوْتَكَ. كَيْفَ حَالُكَ؟

ببخشید، صدایت را نشناختم، حالت چطور است؟

أَنَا بِخَيْرٍ وَ كَيْفَ حَالُكُمْ؟

من خوبم، شما چطورید؟

أَيْنَ أَنْتُمْ الْآنَ؟

شما الان کجا هستید؟

أَيْنَ الْوَالِدِ وَ الْوَالِدَةُ؟

پدر و مادر کجا هستند؟

هَلْ هُمَا بِخَيْرٍ؟

آیا آنها خوب هستند؟

كَيْفَ الْجَوُّ هُنَاكَ؟

هوا آنجا چگونه است؟

مَاذَا لَبِستَ یا عَزِيزِي؟

چه چیزی پوشیده ای عزیزم؟

مَاذَا لَبِستَ أَبُوكَ وَ لَبِستَ أُمُّكَ؟

پدرت و مادرت چه چیزی پوشیده اند؟

حَفِظْتُكُمْ اللَّهُ مَعَ السَّلَامَةِ

خدا شما را حفظ کند، به سلامت.

لَبِستُ مَلَابِسَ مُنَاسِبَةً.

لباسهای مناسب پوشیده ایم.

شُكْرًا جَزِيلًا إِلَى اللِّقَاءِ.

بسیار متشکرم، به امید دیدار.

## القرآنیات

اولین پیامبری که در مرکز حکومت کار کرد چه کسی بود؟

۱ - مَنْ أَوَّلُ نَبِيٍّ عَمِلَ فِي مَرْكَزِ الْحُكُومَةِ؟

سرورمان حضرت یوسف علیه السلام.

-سَيِّدُنَا يُوسُفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

کدام سوره به اسم یک میوه است؟

۲ .. مَا هِيَ السُّورَةُ الَّتِي بِاسْمِ فَاكِهَةٍ؟

سوره «التین: انجیر»

- سورة « التَّيْنِ »

لقب کدام پیامبر «ذبیح الله» است؟

۳- لَقَبُ أَيِّ نَبِيٍّ « ذَبِيحُ اللَّهِ » ؟

پیامبر خدا حضرت اسماعیل علیه السلام.

-نَبِيُّ اللَّهِ إِسْمَاعِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.



## ترجمه درس هفتم

الْأُسْرَةُ النَّاجِحَةُ : خانواده موفق

السَّيِّدُ زَارِعِي فَلَاحٍ وَ زَوْجَتُهُ فَلَاحَةٌ هُمَا سَاكِنَانِ مَعَ أَوْلَادِهِمَا فِي قَرْيَةٍ.

آقای زارعی و همسرش کشاورز هستند؛ آن دو همراه فرزندان‌شان در یک روستا ساکن هستند.

عَارِفٌ أَكْبَرُ مِنَ الْأَخَوَيْنِ وَ سُمِّيَتْ أَكْبَرُ مِنَ الْأُخْتَيْنِ هُمَا أُسْرَةٌ نَاجِحَةٌ .

عارف از دو برادر و سمیه از دو خواهر بزرگتر است.

بَيْتُهُمْ نَظِيفٌ وَ بُسْتَانُهُمْ مَمْلُوءٌ بِأَشْجَارِ الْبُرْتُقَالِ وَ الْعِنَبِ وَ الرُّمَانِ وَ التَّفَاحِ

خانه ی آنها تمیز و باغشان پر از درختان پرتقال، انگور، انار و سیب است.

## حوارُ بَيْنَ الْوَالِدِ وَ الْأَوْلَادِ

گفتگویی بین پدر و پسران

الوالد: أَيْنَ ذَهَبْتَ يَا عَارِفُ؟

عارف : إِلَى بَيْتِ الْجَدِّ وَ الْجَدَّةِ مَعَ صَادِقٍ وَ حَامِدٍ

عارف: به خانه پدر بزرگ و مادر بزرگ همراه با صادق و حامد

پدر: کجا رفتی ای عارف؟

الوالد: كَيْفَ رَجَعْتُمَا يَا صَادِقُ وَ يَا حَامِدُ؟

الأخوان: بِالسَّيَّارَةِ.

پدر: چگونه برگشتید ای صادق و حامد؟

برادران ( دو برادر ) : با ماشین.

الوالد: لِمَ إِذَا ذَهَبْتُمْ أُمَّهُمُ الْأَوْلَادُ؟

الإخوة: لِمُسَاعَدَةِ جَدِّنَا.

پدر: چرا رفتید ای پسران؟

برادران: برای کمک به پدر بزرگمان

## حوار بَيْنَ الْوَالِدَةِ وَ الْبَنَاتِ

کفتگوی بین مادر و دختران

الوالدة: أَيْنَ ذَهَبْتَ يَا سُمَيَّةُ؟

مادر: کجا رفتی ای سمیه؟

سمیه: إِلَى بَيْتِ الْجَدِّ وَالْجَدَّةِ مَعَ شَيْئَاءٍ وَ تَرْجَسَ.

سمیه: به خانه پدر بزرگ و مادر بزرگ همراه با شیما و نرجس

الوالدة: كَيْفَ رَجَعْتُمَا يَا شَيْئَاءُ وَ يَا تَرْجَسُ؟

مادر: چگونه برگشتید ای شیما و نرجس؟

الأختان: بالسيارة.

خواهران ( دو خواهر ) : با ماشین.

الوالدة: لِمَاذَا ذَهَبْتُمُ أَبْنَاهُ الْبَنَاتُ؟

مادر: چرا رفتید ای دختران؟

الأخوات: لِمُسَاعَدَةِ جَدِّنَا.

خواهران: برای کمک به مادر بزرگمان

## ترجمه درس هشتم

### زینة الباطن : زیبایی درون

كَانَتْ فِي بَحْرِ كَبِيرٍ سَمَكَةٌ فَبِيحَةُ اسْمِهَا « السَّمَكَةُ الْحَجَرِيَّةُ » وَكَانَتْ الْأَسْمَاكُ خَائِفَاتٍ مِنْهَا.

در یک دریای بزرگ، ماهی زشتی بود که اسمش سنگ ماهی بود. و ماهی ها از او می ترسیدند.

هِيَ ذَهَبَتْ إِلَى سَمَكَتَيْنِ؛ السَّمَكَتَانِ خَائِفَتَا وَهَرَبَتَا. هِيَ كَانَتْ وَحِيدَةً دَائِمًا.

او پیش دو ماهی رفت؛ آن دو ماهی ترسیدند و فرار کردند. او همیشه تنها بود.

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ، خَمْسَةٌ مِنَ الصَّيَادِينَ جَاؤُوا فَقَذَفُوا شَبَكَةً كَبِيرَةً فِي الْبَحْرِ .

در روزی از روزها پنج صیاد آمدند و تور بزرگی را در دریا انداختند.

الْأَسْمَاكُ وَقَعْنَ فِي الشَّبَكَةِ. مَا جَاءَ أَحَدٌ لِلْمُسَاعَدَةِ. السَّمَكَةُ الْحَجَرِيَّةُ سَمِعَتْ أَصْوَاتَ الْأَسْمَاكِ.

ماهی ها در آن تور افتادند. کسی برای کمک نیامد، سنگ ماهی صدای ماهی ها را شنید.

فَنَظَرَتْ إِلَى الشَّبَكَةِ فَحَزِنَتْ وَ ذَهَبَتْ لِنَجَاةِ الْأَسْمَاكِ. قَطَعَتْ شَبَكَةَ الصَّيَادِينَ بِسُرْعَةٍ

سپس به تور نگاه کرد و ناراحت شد و برای نجات ماهی ها رفت. تور شکارچیان را با سرعت قطع کرد.

الْأَسْمَاكُ خَرَجْنَ وَ هَرَبْنَ جَمِيعًا فَوَقَعَتِ السَّمَكَةُ الْحَجَرِيَّةُ فِي الشَّبَكَةِ وَ الصَّيَادُونَ أَخَذُوهَا .

ماهی ها خارج شدند و همگی فرار کردند، سپس سنگ ماهی در تور افتاد و صیادها او را گرفتند.

كَانَتْ الْأَسْمَاكُ حَزِينَاتٍ؛ لِأَنَّ السَّمَكَةَ الْحَجَرِيَّةَ وَقَعَتْ فِي الشَّبَكَةِ لِنَجَاتِهَا .

ماهی ها ناراحت بودند؛ زیرا سنگ ماهی برای نجات آنها در تور افتاده بود.

الْأَسْمَاكُ نَظَرْنَ إِلَى سَفِينَةِ الصَّيَّادِينَ . هُمْ أَخَذُوا السَّمَكَةَ وَلَكِنَّهُمْ قَذَفُوهَا فِي الْمَاءِ؛

ماهی ها به کشتی صیادان نگاه کردند. آنها ماهی را گرفتند ولی او را در آب انداختند.

لِأَنَّهَا كَانَتْ قَبِيحَةً جِدًّا فَخَافُوا مِنْهَا . الْأَسْمَاكُ فَرِحْنَ لِنَجَاتِهَا وَ نَظَرْنَ إِلَيْهَا بِإِتِّسَامٍ وَ عَلِمْنَ أَنَّ جَمَالَ الْبَاطِنِ أَفْضَلُ مِنْ جَمَالِ الظَّاهِرِ .

زیرا او بسیار زشت بود و از او ترسیدند. ماهی ها بخاطر نجات او خوشحال شدند و با خنده به او نگاه کردند

و دانستند که زیبایی درون بهتر از زیبایی ظاهر است.

قَالَ الْإِمَامُ عَلِيٌّ: « زِينَةُ الْبَاطِنِ خَيْرٌ مِنْ زِينَةِ الظَّاهِرِ . »

امام علی ( ع ) فرمودند: زیبایی درون بهتر از زیبایی ظاهر است.

## ترجمه درس نهم

### الإخلاصُ في العملِ : اخلاص در کار

كَانَ تَجَارٌ وَ صَاحِبُ مَصْنَعٍ صَدِيقَيْنِ فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ، قَالَ التَّجَارُ لِصَاحِبِ الْمَصْنَعِ : أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَى التَّقَاعِدِ

نجار و صاحب کارگاه دوست بودند. در روزی از روزها نجار به صاحب کارگاه گفت: من نیازمند بازنشستگی هستم.

أَجَابَ صَاحِبُ الْمَصْنَعِ : وَلَكِنَّكَ مَاهِرٌ فِي عَمَلِكَ وَ نَحْنُ بِحَاجَةٍ إِلَيْكَ يَا صَدِيقِي

صاحب کارگاه جواب داد: ولی تو در کارت ماهر هستی و ما به تو نیاز داریم ای دوست من.

التَّجَارُ مَا قَبِلَ لَمَّا رَأَى صَاحِبُ الْمَصْنَعِ إِصْرَارَهُ قَبْلَ تَقَاعُدِهِ وَ طَلَبَ مِنْهُ صُنْعَ بَيْتٍ خَشَبِيٍّ قَبْلَ تَقَاعُدِهِ كَأَخْرِ عَمَلِهِ فِي

الْمَصْنَعِ

نجار قبول نکرد و هنگامیکه صاحب کارگاه اصرار او را دید، بازنشستگی اش را قبول کرد و از او خواست قبل از

بازنشستگی اش به عنوان آخرین کارش در کارگاه، یک خانه چوبی بسازد.

ذَهَبَ التَّجَارُ إِلَى السُّوقِ لِشِرَاءِ الْوَسَائِلِ لِصُنْعِ الْبَيْتِ الْخَشَبِيِّ الْجَدِيدِ.

نجار برای خریدن وسایل برای ساخت خانه چوبی جدید به بازار رفت.

هُوَ اشْتَرَى وَسَائِلَ رَخِيصَةً وَ غَيْرَ مُنَاسِبَةً وَ بَدَأَ بِالْعَمَلِ؛ لَكِنَّهُ مَا كَانَ مُجَدًّا وَ مَا كَانَتْ أَحْشَابُ الْبَيْتِ مَرْغُوبَةً.

او وسایلی ارزان و نامناسب خرید و شروع به کار کرد؛ ولی او کوشا نبود و چوبهای خانه مناسب نبودند.

بَعْدَ شَهْرَيْنِ ذَهَبَ عِنْدَ صَاحِبِ الْمَصْنَعِ وَ قَالَ لَهُ: هَذَا آخِرُ عَمَلِي.

بعد از دوماه نزد صاحب کارگاه رفت و به او گفت: این آخرین کار من است.

جاءَ صَاحِبُ الْمَصْنَعِ وَ أَعْطَاهُ مِفْتَاحاً ذَهَبِيّاً وَ قَالَ لَهُ:

صاحب کارگاه آمد و یک کلید طلایی به او داد و گفت :

هَذَا مِفْتَاحُ بَيْتِكَ . هَذَا الْبَيْتُ هَدِيَّةٌ لَكَ . لِأَنَّكَ عَمِلْتَ عِنْدِي سَنَوَاتٍ كَثِيرَةً.

این کلید خانه تو است. این خانه هدیه ای برای تو است. زیرا تو سالهای زیادی پیش من کار کرده ای.

نَدِمَ النَّجَّارُ مِنْ عَمَلِهِ وَ قَالَ فِي نَفْسِهِ :يَا لَيْتَنِي صَنَعْتُ هَذَا الْبَيْتَ جَيِّداً

نجار از کارش پشیمان شد و با خودش گفت: ای کاش این خانه را به خوبی می ساختم!

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا عَمِلَ عَمَلًا فَأَتَقَنَّهُ

پیامبر خدا صلی الله فرمودند: خدا رحمت کند کسی را که کاری انجام دهد و آنرا محکم کاری کند.

## ترجمه درس دهم

الْأَيَّامُ وَ الْفُصُولُ وَ الْأَلْوَانُ: روزها و فصلها و سالها

المُدَرِّسُ : مَا أَيَّامُ الْأُسْبُوعِ؟ معلم: روزهای هفته کدامند؟

الطَّالِبُ :يَوْمُ السَّبْتِ، الْأَحَدِ، الْإِثْنَيْنِ، الثَّلَاثَاءِ، الْأَرْبَعَاءِ، الْخَمِيسِ، الْجُمُعَةِ.

دانش آموز: روز شنبه، یکشنبه، دوشنبه، سه شنبه، چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه.

المُدَرِّسُ : وَ مَا فُصُولُ السَّنَةِ؟ معلم: فصلهای سال کدامند؟

الطَّالِبُ :الرَّبِيعُ وَالصَّيْفُ وَ الْخَرِيفُ وَ الشِّتَاءُ . دانش آموز: بهار، تابستان، پاییز و زمستان

المُدَرِّسُ : نَحْنُ فِي أَيِّ يَوْمٍ وَ فَضْلٍ؟ معلم: ما در کدام روز و فصل هستیم؟

الطَّالِبُ : الْيَوْمُ يَوْمُ الْأَرْبَعَاءِ وَالْفُضْلُ فَضْلُ الرَّبِيعِ. دانش آموز: امروز چهارشنبه و فصل بهار است.

المُدَرِّسُ : كَيْفَ الْحَوَّ فِي كُلِّ فَضْلٍ؟ معلم: هوا در هر فصل چگونه است؟

الطَّالِبُ : الْحَوَّ فِي الرَّبِيعِ مُعْتَدِلٌ .وَهُوَ فَضْلُ الْجَمَالِ وَ الْحَيَاةِ الْجَدِيدَةِ.

دانش آموز: هوا در بهار معتدل است. و آن فصل زیبایی و زندگی جدید است.

وَالصَّيْفُ حَارٌّ وَ فَضْلُ الْفَوَاكِهِ اللَّذِيذَةِ. تابستان گرم و فصل میوه های خوشمزه است.



وَالْحَرِيفُ لَا حَارٌّ وَلَا بَارِدٌ وَفَصْلٌ سُقُوطُ أَوْرَاقِ الْأَشْجَارِ وَالشِّتَاءُ بَارِدٌ.

پاییز نه گرم و نه سرد است و فصل افتادن برگهای درختان است و زمستان سرد است.

المُدَرِّسُ : مَا الْأَلْوَانُ ؟ معلم: رنگها کدامند؟

الطَّالِبُ: الْأَسْوَدُ وَالْأَبْيَضُ وَالْأَحْمَرُ وَالْأَخْضَرُ وَالْأَزْرَقُ وَالْأَصْفَرُ.

دانش آموز: سیاه، سفید، قرمز، سبز، آبی و زرد.

المُدَرِّسُ : مَا الْمِثَالُ لِهَذِهِ الْأَلْوَانِ ؟ معلم: مثال برای این رنگها چیست؟

الطَّالِبُ : الْغُرَابُ أَسْوَدُ وَالسَّحَابُ أَبْيَضُ وَالرُّمَانُ أَحْمَرُ وَالشَّجَرُ أَخْضَرُ وَالْبَحْرُ أَزْرَقُ وَالْمَوْزُ أَصْفَرُ.

دانش آموز: کلاغ سیاه، ابر سفید، انار قرمز، درخت سبز، دریا آبی و موز زرد است.

المُدَرِّسُ : مَا أَلْوَانُ عِلْمِ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ ؟ معلم: رنگهای پرچم جمهوری اسلامی ایران چیست؟

الطَّالِبُ : الْأَخْضَرُ وَالْأَبْيَضُ وَالْأَحْمَرُ. دانش آموز: سبز، سفید و قرمز

# پایان